

بازخوانی

چند فرمان نادرشاه افشار

علی کریمیان

طوایف و تیره‌های مختلفی منشعب می‌شود و مهمترین آنها قاسملو و قرقلو می‌باشند،^(۳) مؤلف کتاب جهانگشای نادری در مورد این قبیله می‌نویسد: «... حضرت [نادرشاه] از ایل قرقلو و قرقلو اویمای از نوع افشار و افشار از جنس ترکمان می‌باشد. مسکن قدیم ایل مزبور ترکستان بوده، در ایامی که مغولیه به ترکستان استیلا یافتند، از ترکستان کوچ کرده، در آذربایجان توطن اختیار...» کردند^(۴) و در زمان صفویه طوایف افشار در ایالات فارس، کرمان، عراق [اراک] و مازندران پراکنده شدند و طایفه قرقلو را شاه اسماعیل صفوی به خراسان کوچانید و در نواحی ایبورد^(۵) و با خرز تا حدود مرو مسکن داد تا در برابر ازبکان و ترکمانان مهاجم سدی باشند،^(۶) و در قسمت دیگر از جهانگشای نادری آمده است: «... بعد از ظهور خاقان گیتی‌ستان شاه اسماعیل صفوی انارالله برهانه به تقریبات کوچ کرده در سرچشمه میان کپکان^(۷) من محال ایبورد خراسان که در سمت شمالی مشهد مقدس طوس، که در بیست فرسخی واقع در قریب جوار مروشاهجهان است توطن اختیار، و در تابستان در آن جا بیلامیشی و در زمستان در دستجرد و دره‌جز قشلامیشی می‌کردند...»^(۸) و عده‌ای از مورخین نیز بر این باورند که ایل افشار در زمان شاه‌عباس به خراسان کوچانده شده‌اند محمدکاظم مروی وزیر مرو نویسنده عالم‌آرای نادری می‌نویسد: «شاه‌عباس صفوی که بسلاط خراسان را از لوٹ و وجود عبدالموئن‌خان ازبک سترده، ممالک مروئی را که چندین سال در تصرف

در میان اسناد بیشماری که در آرشیو سازمان اسناد ملی ایران نگهداری می‌شوند؛ علاوه بر اسناد دوره قاجار و پهلوی، اسنادی نیز از دوره‌های افشاریه و زندیه به چشم می‌خورند که بیشتر مضامین آنها (تحت عناوین کلی) در مورد مسایل حقوقی و مالی، موقوفات، عقدنامه‌ها، فرامین، انتصابات و احکام برقراری موجب، امور قشونی و مسایل ایلات می‌باشند، این اسناد در فهرست راهنمای مشترک و با کارت و شماره مجزا برای دستیابی محققین و پژوهشگران طبقه‌بندی شده‌اند، در میان اسناد مزبور چهار فرمان از نادرشاه افشار با خط و نگارش ثقیل نمایان است که پس از بازخوانی و توضیحات مختصر در مورد هر کدام از فرامین، محل نگهداری و شماره کارت این اسناد با رعایت تقدم تاریخی تنظیم و جهت دستیابی و ارائه به مورخین و پژوهشگران ارائه می‌گردد.

راجع به اصل قبیله افشار که ترک هستند یا ترکمان، تا اندازه‌ای بین مورخان تردید است لیکن دلایلی بر این که ایل افشار اصلاً ترک باشند قوی‌تر به نظر می‌رسد،^(۱) رشیدالدین فضل‌الله مورخ معروف، افشارها را قبایل ترک که در دشتها پراکنده‌اند می‌داند و می‌گوید «اوشر» مؤسس قبیله در جناح چپ ارتش جدش اغوزکه از سران معروف ترک بشمار می‌رود جنگید، ابوالقاسمی نیز بر آن است که کلمه **اوشر** از افشار مشتق شده است،^(۲) این ایل به



سند شماره یک

فرمان نادرشاه به عاشورخان، حاکم ابیورد مبنی بر واگذاری آب و زمین به جماعت افشار جدید که به آن ناحیه کوچانده شده‌اند

بسم الله الرحمن الرحيم

[سجع مهرنادرشاه] بسم الله + نگین دولت و دین رفته بود چون از جا- بنام نادر ایران قرارداد خدا (۱۶) [طغرا] اعوذ بالله تعالی شانه فرمان همایون شد. آن که عالیجاه عاشورخان افشار حاکم الکای (۱۷) ابیورد به شفقت شاهانه سرافراز گشته بداند که در [این ولا بعرض اقدس رسید چون چند خانوار جماعت افشار را که تازه وارد شده‌اند به محال شاه‌توت (۱۸) کوچانیده همگی زراعت آبی و دیمچه آن محال را متصرف گردیده‌اند به حصول اطلاع بر مضمون رقم اقدس آن عالیجاه خود متوجه گردیده خانه اللهقلی صوفی و چهاربنج خانوار جماعت کوسه احمدلوی (۱۹) قدیمی که در آن جا سکنی دارند از زراعت آبی و دیمچه آن محال آنچه از برای زراعت و مدار گذار جماعت مذکور (۲۰) ضرر و باشد از آب و زمین شیار کرده تسلیم که زراعت نمایند و باقی آب و زمین و زمین دیمچه‌زار را بتصرف جماعت افشار جدید داده قدغن نمایند که زمینهای بیاض زراعت نشده را شیار نموده و توییت کرده به اصلاح آورده از برای خود دیمچه فراوان زراعت نمایند و در این باب قدغن اکید فرمایند و در عهده شناسند. تحریراً فی ۲۲ شهر ربیع (۲۱) ۱۱۵۱ ق.

شماره تنظیم: ۱۳۰۰۳

شماره کارت: ۱۰۵

اندازه سند ۱۸×۳۰ سانتیمتر

■ صوفیانلو یکی از طوایف ایل چمشگزک است، این طایفه در زمان شاه عباس کبیر به سال ۱۰۱۱ ق همراه سایر اکراد به خراسان کوچ داده شده‌اند و در مناطق مرزی در روستاهای محمدتقی‌بیک، دوست محمدبیک از توابع بخش نوخندان درگز و دره درونگر و عده‌ای نیز در کلات در روستاهای یک‌باغ، کریم‌آباد، لاین‌کهنه، کهلاب [مرز ترکمنستان] اسکان یافته‌اند (۲۲) و عده‌ای از آنها نیز در آذربایجان غربی در منطقه‌ای به نام صوفیان (۲۳) اسکان دارند.

مخالفتان بود به عنایت الهی استرداد نمود، به خیال آن افتاد ... جمعی از ایلات و احشامشان را از آذربایجان کوچانیده در نواحی بلاد خراسان سکنی داد که با طوایف ازبکیه تقیض بوده، شاید امورات ضبط و نسق خراسان مضبوط گردد. تا این که بعد از تسلط بر ممالک آذربایجان از نواحی ارومی به قدر چهارهزاروپانصد خانوار از جماعت افشار کوچانیده که در نواحی ابیورد و درجز سکنی نمودند... (۹)

ولی در تأیید این که طوایفی از ایل افشار قبل از سلطنت شاه‌عباس در خراسان منجمله کپکان و دستگرد درگز و کلات و سرخس سکونت داشته‌اند، می‌توان به نوشته عبدالرشید بن محمد شفیع افشار محمد دولو مؤلف تاریخ افشار که خود از این ایل بوده است استناد کرد. وی می‌نویسد: «در سال ۱۳۰۶ هـ ق شاه‌عباس اول به پاس خدمات کلبعلی خان افشار و دیگر طایفه فرمان داد که آنان هر نقطه از کشور را که خود انتخاب می‌کنند به عنوان اقطاع (۱۰) در دست گیرند و مسکن سازند و کلبعلی خان بیدرنگ هشت‌هزار خانوار از طایفه را که در عراق [اراک]، فارس، کرمان و خراسان سکنی داشتند به ارومیه انتقال داد به همین جهت افشار ارومی نام گرفتند» بنابراین زمان انتقال طوایفی از ایل افشار به نواحی درگز قطعاً اوایل سلطنت شاه‌اسماعیل صفوی بوده است. (۱۱)

و عده‌ای از ایل افشار؛ در دوره نادرشاه به خراسان کوچانده شده‌اند، نادر شاه پس از فتح بغداد عازم آذربایجان گردید و پروبیگ افشار را به خاطر رشادتهایش به مقام سرداری قوای آذربایجان ارتقای رتبه داد و عاشورخان پاپالوی افشار (۱۲) را به حکومت ارومیه منصوب نمود، آنگاه به عاشورخان دستور داد که سه‌هزار خانوار از ایل افشار را تجهیز کرده و در صابین‌قلعه (۱۳) برای بازدید وی آماده سازد، پس از اجرای این امر نادر شاه دستور داد که این افراد به همان منطقه سابق خود، ابیورد حرکت کنند و در آن جا به مرزبانی سرحدات شرق کشور پردازند (۱۴). و جهانگشای نادری می‌نویسد «در سیزدهم ماه صفر موکب همایون از همدان حرکت کرد و چون مقرر شده بود که عاشورخان پاپالوی، که در آن اوان حاکم ارومیه بود، سه‌هزار خانوار از افشاریه را کوچانیده در صابین‌قلعه که محل عبور موکب منصور است، حاضر نماید. مشارالیه بر وفق فرمان عمل کرده، رایات جهانگشاه از جانب سنج وارد آن مکان و خانوار مذکور را تدارک دیده روانه خراسان ساختند...» (۱۵)



کشورگزارش مخصوص به او می‌رسید.^(۲۸) مؤلف تاریخ اجتماعی ایران در عصر افشاریه امراء غیر دولتیخانه (امراء سرحد) را به چهار قسم؛ والی‌ها، بیگلربیگان، خانها، سلطان‌ها تقسیم کرده و در باره والی‌ها می‌نویسد: «...مرتبۀ این مقام در آثار نویسندگان عصر نادری به درستی مشخص نشده است. با استناد به تذکره‌الملوک، والی بزرگترین مقام حکومتی روزگار صفویان بوده و تعداد ولات نیز معدود و محدود (خوزستان، لرستان، گرجستان و کردستان) بود. ولی در این عهد، نویسندگانی که تفصیل بیشتری در مورد انتصابات نوشته‌اند، یک جا فرضاً حاکم فارس را والی ذکر کرده‌اند [از جمله] (عالم‌آرا، جلد ۲، ص ۶۸-۶۷ در باب انتصاب حاتم‌بیک کرد بادلو خراسانی در ۱۱۵۸) ... [والی] ذکر کرده‌اند.

قدر مسلم این است که این عنوان، کماکان بالاترین مقامات حکومتی امراء سرحدی محسوب می‌شده است و اکثر منتسبان نادر، چون برادر و فرزندان و فرزندان برادر وی که به فرمانروایی منطقه‌ای سرافرازی می‌یافته‌اند به همین عنوان «والی» و یا «صاحب‌اختیار» خوانده می‌شدند...»^(۲۹)

سند شماره سه

فرمان نادرشاه در مورد انتصاب میرزا حسین ضابط سابق نطنز به رتبه حکومت یزد

بسم الله تعالی

بسم الله + نگین دولت و دین رفته بود چون از جا- بنام نادر ایران قرار داد خدا [طغرا] اعوذ بالله تعالی شانه فرمان عالی شد - آن که بنا بر شفقت شاهنشاهی و عنایت ظل‌اللهی در باره نجابت و رفعت و معالی پناه سلاله النجیایی میرزا حسین ضابط سابق نطنز از ابتدا هفت ماهه هذّه‌السنه ایت‌ئیل^(۳۰) مشارالیه را به تغییر محمدباقر بیک به رتبه حکومت^(۳۱) و ضبط مالیات دارالعباد یزد سرافراز و موازی دوازده هزار عدد نادری^(۳۲) که به ششصد تومان تبریزی بوده باشد مواجب سالیانه درازاء خدمت مزبور دروجه مشارالیه مرحمت فرمودیم که چنانچه باید و شاید و از جوهر و کانون او آید به لوازم و مراسم امر مزبور قیام و در ضبط ربط مالیات و توفیر زراعات و تکثیر خالصجات و آبادی ولایت و جمع‌آوری رعیت و تنبیه اجامر و اوباش سعی موفور بمنصه ظهور رسانیده آنچه پیشکش و همراهی و سلامانه و

صوفیانلوه‌ای خراسان در زمان نادرشاه قدرت چشمگیری داشتند و در رساندن نادر به تخت سلطنت فداکاریهای شایان توجهی از خود بروز دادند، به همین جهت نادرشاه همواره از آنها به احترام یاد می‌کرد و در مناصب و مشاغل مهم می‌گماشت^(۲۴). و شاهوردی بیگ^(۲۵) نیز از تاریخ ۱۷شهر جمادی‌الاول ۱۱۵۰ ق طی حکمی از طرف نادرشاه به کدخدایی این طایفه منصوب شد.^(۲۶)

سند شماره دو

فرمان اعطای کدخدایی ایل صوفیانلو به شاهوردی بیک

بسم الله الرحمن الرحيم

[سجع مهر نادرشاه] بسم الله + نگین دولت و دین رفته بود چون از جا بنام نادر ایران قرار داد خدا [طغرا] اعوذ بالله تعالی شانه فرمان همایون شد. آن که بنا بر شفقت بینهایت شاهانه و مرحمت از حد افزون خسروانه در باره رفعت و معالی پناه شاهوردی بیک از ابتدای شش ماهه هذّه‌السنه ئیلان‌ئیل^(۲۷) به دستور قدیم کدخدایی جماعت صوفیانلو را به مشارالیه شفقت فرمودیم که در هر باب متوجه امنیت و ضابط ایل خود بوده در مراسم خدمتگزاری و سایر امور مقرر و در این بابت خود را معاف ندارند، جماعت صوفیانلو مشارالیه را کدخدای بالاستقلال خود دانسته از سخن و صلاح حسابی او بیرون نروند و قدغن نمایند. در عهده شناسند. تحریراً فی ۱۷ شهر جمادی‌الاول سنه ۱۱۵۰ ه ق.

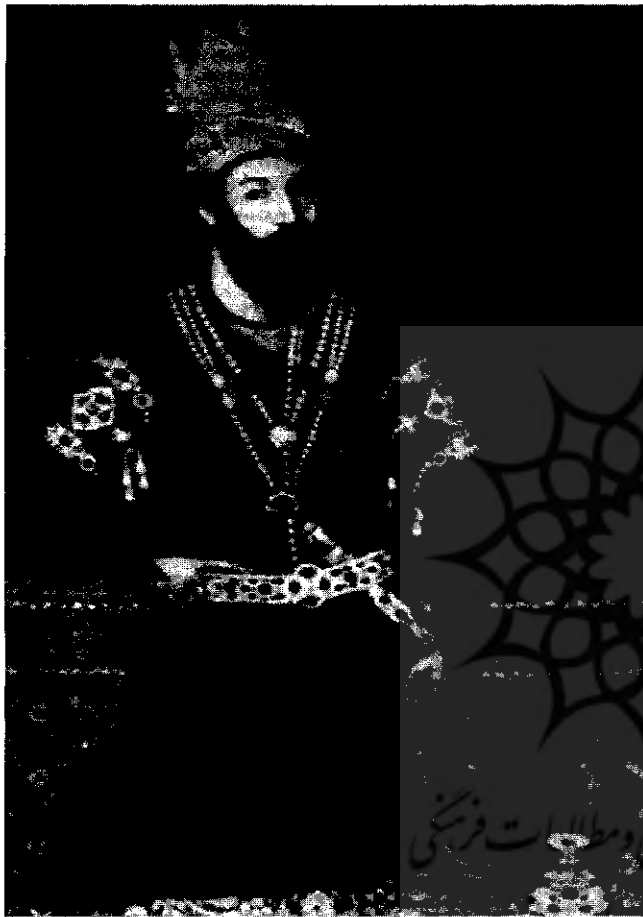
شماره تنظیم: ۱۰۸۰۲

شماره کارت: ۱۳۲

اندازه سند: ۲۹×۵۱ سانتیمتر

با روی کار آمدن و قدرت پیدا کردن صفویه تغییراتی در وضع اداره امور مالی و اجتماعی کشور پدیدار شد و می‌توان گفت اساسی که صفویه از آغاز قرن دهم هجری در ایران بنا نهادند تا ابتدای دوره مشروطیت همچنان برقرار ماند، چه از لحاظ تقسیمات کشوری و چه از حیث روش اداره کردن مملکت.

نادر شاه اداره ولایات را چنانکه معمول عصر صفویه بود به حکام و ایالات را به بیگلربیگی و والی می‌سپرد، و هر ماه از اوضاع تمام نواحی



حاصل احداث بعمل آورده روز بروز بقلم عمال الكاء مزبور بدهد که دفتری و ابواب جمع نمایند و با رعایا و برای بر وجه احسن سلوک مسلوک باشد در هر باب حسن نیکو خدمتی خود را پذیرای جلوه ظهور ساخته بتقصیری از خود راضی نشود وزیر و مستوفی و کلانتر و کدخدایان و اهالی و اعیان و عموم سکنه و متوطنین دارالعباد مزبور سلاله النجبا مشارالیه نایب و حاکم ما بالاستقلال آن جا دانسته از سخن و صلاح حساسی او که مقرون بصرفه دیوان و رفاه حال رعایا باشد بیرون نروند عالیجاه مقرب الخاقان مستوفی الممالک و مستوفیان عظام دیوان [] علی، رقم این عطیه را در دفتر خلود ثبت نمایند در عهده شناسند. تحریراً فی شهر جمادی الثانی سنه ۱۱۵۵ ق.

شماره تنظیم: ۱۰۸۰۰۲

شماره کارت: ۱۳۳۳

اندازه ستر: ۲۸/۵×۵۱ سانتیمتر

■ جماعت لزگی جاروتله که در البرز سکنی دارند، گاهی اوقات به واسطه وجود راههای دشوار و کوهستانی و جنگل انبوه و به پشت گرمی موقعیت خود بعضی اوقات از در نافرمانی بیرون می آمدند؛ نادر برادرش ابراهیم خان ظهیرالدوله سپهسالار آذربایجان را مأمور گوشمالی آنان کرد، در آغاز او لزگیها را شکست داد، سپس آنان تیراندازان ماهر خویش را به کمینگاههای بالای کوه گسیل داشتند، از اطراف جنگ درگرفت و ابراهیم خان کشته شد؛ (۳۳) در این هنگام نادر شاه مشغول لشکرکشی به هندوستان بود، (۳۴)

وی امیراصلان خان قرقلو را به ایالت آذربایجان و صفی خان بغایری را که سردار گرجستان بود به سرداری آذربایجان گماشت که با نیروهای آن سمت به تأدیب آن طایفه و به پاسداری از آن نواحی پرداخته و منتظر لشکرکشی نادر باشد (۳۵) و نادر پس از پیروزی بر هندوستان در هنگام ورود به قندهار غنی خان ابدالی را که یکی از فرماندهان او بود خواسته و نزدیک به بیست هزار نفر از سپاهیان افغان و بلوچ به او داده و بیست هزار نفر نیز از سپاه آذربایجان جمعی لشکر وی کرد (۳۶) و او را به خونخواهی برادرش عازم نواحی جاروتله کرد و دستور داد آنان را چنان تنبیه نمایی که عبرتی برای سرکشان هر دیار باشد. (۳۷)

سپس غنی خان مرخص و عازم آذربایجان گردید و در نواحی گنجه لشکرهای آن دیار را احضار نموده سان دید و بعد پنی بر روی رود کربست و از آن جا عازم قاق از محال اوسمی لزگی کوچک که در فرمانبرداری نادر شاه بود گردید، و در بدو ورود، اوسمی نامبرده به پیشواز سردار

غنی خان آمده و بعد از آن همراه آنان عازم جار گردید، (۳۸) و خود نادر پس از شکست دادن ازبکان بخارا و خوارزم و خاطر جمعی از هندوستان و ساماندهی کارهای ولایات خراسان (۳۹) در پنجشنبه بیست و پنجم ربیع الاول ۱۱۵۴ ق. اواسط جوزای (۴۰) آن سال از راه تهران و قزوین به آذربایجان و سپس عازم داغستان گردید. (۴۱) در این مورد مؤلف جهانگشای نادری می نویسد: «...تنبیه اشرار طبرسرانی را وجه همت ساخته، از سمت دشت کافری و آنچه لازم بود از تأدیب و احراق امکان و چرانیدن مزارع و محصول آن طایفه بعمل آمده، در آن دیار دیاری و از آبادی آثاری نگذاشتند و از آن جا عطف عنان به جانب سایر محال داغستان کرده، دلبران سپاه در دهات و قراء و سقناق و قلاع آن طایفه کار آتشی در بیشه و گرگ در رمه و سیل در ابنیه کردند...» (۴۲)

گویا سران لزگی قصد تسلیم داشته اند که از نیت نادر دایر بر کوچانیدن



بارگیری کنند و محصولان به جهت هفتاد خروار تمه مزاحمت به جناب علیمردان نرسانید، او را برداشته همراه بیاورند و در هر صورت دوهزار و پانصد خروار گندم در دست دارد، چهارصد پانصد خروار آرد نیز عالیجاه حاجی سیف‌الدین خان و بهیود بیگ و نظرعلی بیگ همراه دارند؛ می‌باید که معقول بارگیری کند و وارد عربلر شود و روز حرکت خود را بزودی مصحوب چاپار عرض نماید و از جل و پوشاک و نواله (۵۲) شتران معقول سرحساب باشد و کوتاهی جایز ندارد و به هر منزل که خواهد آمد پیشتر آدم تعیین کند که جا و آب و علف و هیماهش را ملاحظه کنند و بعد از آن آنجا منزل کند. و در این باب لوازم اهتمام عمل آورده در عهد شناسند. تحریراً فی ۲۸ شهر شوال المکرم سنه ۱۱۵۵ ق.

شماره تنظیم: ۱۰۸۰۰۱

شماره کتوت: ۱۳۹

اندازه سند: ۱۳/۵ × ۲۵ سانتیمتر

پانویس‌ها:

- ۱- محمد شفیع تهرانی، تاریخ نادرشاهی «نادرنامه» به اهتمام رضاشعانی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۹ ش، ص ۲۶۱.
 - ۲- مؤلف جامع‌التواریخ در مورد شعبه اوغوز (پسر قراخان) می‌نویسد: «... او را شش پسر بوده و هر یک از ایشان چهار پسر داشته و اوغوز دست راست و چپ لشکر به ایشان داد بدین موجب:
- گم‌خان: قایی، بایات، آلقاؤلی، قراؤلی.
 آی‌خان: یارز، دوکو، دودوزغ، بابازلی.
 بولدوزخان: اوشر، قرین، بیگدلی، قارقین.
 دست چپ: ...»

و محمودکاشغری در دیوان الترتک (تألیف شده در ۴۴۶ ه. ق.) بیست دو قبیله اوغوز را نوشته و برخی از قبیله‌ها که جامع‌التواریخ آورده به آن منسوب است عبارتند از:

- ۱- قن (= Qinia) ۲- قنغ (= Qayiy = قایی Qayi) ۳- بائندُر (= Bayundur) ۴- راقایقا (= Yiva - İva یوه) ۵- سَنُر (= Salur - Safıyr) ۶- افشار (= Afshar = اوش) ۷- بَگلی (= Bagdili - Begtili = بیگدلی) ۸- بَگدُر (= Būgdüz - بوگدوز) ۹- بیات (= Bayat) ۱۰- یازغر (= Yazır - Yazuır = یازر) ۱۱- ایمر (= Amuv - ایمر) ۱۲- قراپلک (= Qaraevli - Qarabölük = قراؤلی) ۱۳- القابلیک (= Alqaevli - Aqabölük = الله‌اولی) ۱۴- اِگدر (= İgdır = ایگدر) ۱۵- اُرَگِر (= Üragir = اورگر) ۱۶- توتِرَا (= Dudurya - Tutirga = دودورغه) ۱۷- اولایسوندلیغ (= Ulayuntli - Ulayunkluy = الایسوتلی) ۱۸- تسوگو-نگر (= Dügâr-Tügâr = دوگار-دوکار) ۱۹- بچنک (= Bichâ - Bâcânak = بچینه) ۲۰- چولدِر (= Cavuldur - Cuvaldar = چاولدور) ۲۱- چنی (= Cepni) ۲۲- چوقلغ (= Carugluy = چاروقلغ)

خود به خراسان آگاه می‌شوند و به این حساب که سران آنها کشته نشوند و خود نیز تا پایان عمر به بیگاری تن در ندهند، تصمیم به مقاومت گرفتند، سپس کودکان و زنان خود را در کوهستانها پناه دادند و آماده دفاع شدند و شبی بر اردوی نادر شبخون زدند، عده‌ای را کشتند و مال بسیاری را به غنیمت بردند، (۴۳) نادر از این شکست خشمناک شده و بطور مایوسانه‌ای جنگید، ولی به واسطه نرسیدن آذوقه و خواروبار مجبور شد به دریند عقب نشینی کند (۴۴) و تصمیم گرفت که چندی در حدود دریند داغستان بماند تا زمانی که سرکشان آن سرزمین را گوشمالی و فرمانبردار نسازد رو به سمتی دیگر نکند، احکامی را صادر و محصولانی را تعیین کرد که از حد تفلیس تا خلخال و اردبیل و تبریز از خالصجات دیوانی و غیره، غله برای توشه سپاهیان؛ عراده توپ و چارپایان به اردوی وی حمل شود، (۴۵) و خود نادر نیز در زمستان به سه فرسخی دریند آمد و زمستان را در آن جا ماند. (۴۶) و در سال ۱۱۵۵ ق. پس از درگیری‌هایی که روی داد اوسمی فراری شد، شمنخال و سرخای که از بزرگان داغستان بودند تسلیم (۴۷) و نادر پس از یک سال ونیم جنگ در داغستان و دادن تلفات سنگین (۴۸) در روز دوشنبه ۱۶ ذیحجه الحرام سال ۱۱۵۵ ق. از داغستان به مغان بازگشت. (۴۹)

سند شماره چهار

[فرمان نادرشاه در مورد لزوم بارگیری سریع مقدار غله و ضرورت حمل آن]

بسم‌الله‌تعالی

[مهر نادرشاه با سجع]: بسم‌الله + نگین دولت و دین رفته بود چون از جا- بنام نادر ایران قرار داد خدا.
 [طغرا] اعوذبالله تعالی شانه فرمان همایون شد. آن که رفعت و معالی پناه نظاما، شاهوردی بیگ داروغه شیرخان سرکار خاصه علیه به شفقت شاهنشاهی سرافرازگشته بداند که عریضه در [۱] این وقت نوشته بود به نظر اقدس رسید چرا دیر کرد و تا حال بارگیری نکرد و نیامد [؟] عرض کرده بود، که دوهزار خروار غله در آتسو (۵۰) و بقیان (۵۱) هست غله که از سورساتچی به جای آرد گرفته است آن هم حاضر است. آرد خود دوسه هزار خروار تحویل دارد و بسیار است محصولان سیورسات محلی نبودند که دویست خروار غله از جمله دویست هفتاد خروار غرامت آرد را گرفته‌اند. هفتاد خروار آرد را بخشیدیم دویست خروار را که نزد محصولانست آن راهم



۲- رشیدالدین فضل الله همدانی، جامع التواریخ، به تصحیح و تحشیه محمدروشن و مصطفی موسوی، تهران، نشر البرز، ۱۳۷۲ ش، ج اول ص ۴۲ و ج سوم صص ۲۰۶۹ - ۲۰۷۰.

و شهبازی، عبدالله، مقدمه‌ای بر شناخت ایلات و عشایر، تهران، نشر نی، ۱۳۶۹ ش، ص ۶۵.

۳- فلسفی، نصرالله، زندگانی شاه عباس صفوی، ج ۱، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۶۴، چاپ سوم، ص ۲۱۴.

همچنین میرنیا، سیدعلی، سردارانی از ایلات و طوایف درگز در خدمت میهن، مشهد، چاپخانه خراسان، [بی تا]، صص ۱۰ - ۱۱.

۴- میرزاهمدی خان استرآبادی، جهانگشای نادری، به اهتمام عبدالله انوار، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۴۱ ش، صص ۲۶ - ۲۷.

۵- ایبورد (Abivard) یا Bavard شهر قدیم و ناحیه‌ای در دانه‌های شمالی کوه‌های خراسان که زمانی متعلق به ایران بود و اکنون جزو جمهوری ترکمنستان است. ناحیه‌ای مشتمل بر نسا و ایبورد و غیره از دیر باز به سبب این که اولین خط دفاعی خراسان بود، اهمیت داشت و سپس در تعیین خط مرزی ایران و روسیه در ۱۸۸۵ م جزو ترکمنستان روس شد. ویرانه‌های شهر ایبورد قدیم اینک به فاصله ۸ کیلومتری ایستگاه قهقهه سر راه آهن ماوراء خزر واقع است.

مصاحب، غلامحسین، دایرةالمعارف فارسی، ج ۱، تهران، فرانکلین، ۱۳۴۵ ش، ص ۴۸.

۶- فلسفی، نصرالله، همان، ص ۲۱۴.

میرنیا، سیدعلی، سردارانی از ایلات و طوایف درگز در خدمت میهن، همان، صص ۱۰ - ۱۱.

۷- کپکان *Kapkan* ده از دهستان میانکوه بخش چابشلو شهرستان درگز. و بر سر راه عمومی قوچان به درگز واقع است.

اداره جغرافیایی ارتش، فرهنگ جغرافیایی آبادیهای کشور جمهوری اسلامی ایران، جلد ۲، تهران، اداره جغرافیایی ارتش، ۱۳۶۵ ش، ص ۷۳.

۸- میرزاهمدی خان استرآبادی، همان، ص ۲۷.

۹- محمداکرم بروزی (وزیر مرو)، عالم آرای نادری، به تصحیح محمدامین ریاحی، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۶۹ ش، صص ۴ - ۵.

افشار سیستانی، ایرج، مقدمه‌ای بر شناخت ایلها و چادرنشینان و طوایف عشایری، ج ۲، تهران، [بی تا]، ۱۳۶۶ ش، ص ۱۰۱۱.

۱۰- اقطاع *evta* بخشیدن ملک یا قطعه زمینی به کسی که از درآمد آن زندگانی گذراند.

مین، محمد، فرهنگ فارسی، ج ۱، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱، چاپ هشتم، ص ۳۲۵.

۱۱- میرنیا، سیدعلی، سردارانی از ایلات و طوایف درگز در خدمت میهن، همان، ص ۱۱.

در این باره نویسنده زندگانی شاه عباس اول می نویسد: طایفه افشار مقارن استیلای مغول بر ترکستان از آن سرزمین مهاجرت کردند و در ولایت آذربایجان مسکن گرفتند.

فلسفی، نصرالله، همان، ص ۲۱۴.

۱۲- عاشورخان پاپالو، یکی از سرداران ارتش نادر شاه بود، طایفه او در قلعه قوزقان یا گزگان [امروز از توابع لطف آباد درگز] است، مسکن داشتند وی در ابتدای ظهور

نادرشاه از مخالفان او بشمار می رفت، بعدها یکی از یاران او شد، در جنگ با عثمانی شرکت داشت و مدتی فرمانده فوای آذربایجان بود و از سرداران وفادار و مورد اعتماد، نادرشاه بود و در بیشتر نبردهای او شرکت داشت، مدتی نیز به فرمان نادرشاه حاکم ایبورد و بعد به حکومت ارومیه منصوب شد.

او سه هزار خانوار از افشار ارومیه را به خراسان انتقال داد و در جنگ نادر با زرنگی‌ها با شصت هزار سپاهی به اتفاق سردار محمدعلی خان قرقلو مأمور آن نواحی شد.

میرنیا، سیدعلی، از چوپانی تا سلطانی (زندگینامه نادرشاه)، تهران، موسسه انتشارات آموزش و نسل دانش، ۱۳۶۹، چاپ دوم، ص ۱۹۳.

۱۳- صائین قلعه نام سابق شاهین دژ، در سر راه آذربایجان به کردستان دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، جلد نهم، چاپ اول از دوره جدید، تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ ش، ص ۱۲۴۲.

۱۴- اسکندری نیا، ابراهیم، ساختار سازمان ایلات و شیوه معیشت عشایر آذربایجان غربی، ارومیه، انتشارات انزلی، ۱۳۶۶ ش، ص ۸۰.

۱۵- میرزاهمدی خان استرآبادی، همان، ص ۲۳۱.

۱۶- از نادرشاه چند سجع مهر در دست است که عبارتند از:

الف - بسم الله بدگین دولت و دین رفته بود چون از جا - بنام نادر ایران قرار داد خدا

ب - مظهر لطف الهی نادر است .

پ - نادر عصمر زلطف حق، غلام هشت و چار - لاقی الاعلی لاسیف لاد ذوالفقار

ت - الحکم لله [مهر گلابی شکل]

ث - الملک لله [با نقش شیر و خورشید]

قائم مقامی، جهانگیر، مقدمه‌ای بر شناخت اسناد تاریخی، تهران، انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۵۰ ش، صص ۳۷۷ - ۳۷۹.

۱۷- الکاز: ملک و بوم و زمین

دهخدا، علی اکبر، همان، ج ۲، ص ۲۷۶۷.

۱۸- شاید، ده شاه توت از دهستان قلعه حمام، بخش جنت آباد شهرستان مشهد باشد. دهخدا، علی اکبر، همان، ج ۹، ص ۱۲۴۰۵.

۱۹- کوسه احمدلو *Kuseâhmadlu* از طوایف ایل افشار درگز است، این طایفه در دوره صفویه از آذربایجان به خراسان کوچانیده و به پاس خدمات ایل افشار در شکست فوای اوزبک در لشکرکشی سال ۹۱۶ ق به خراسان املاک اطراف کپکان که مرکز آن درندی است به عنوان عطیه شاه یا (سیورغال) به طوایف افشار بخشید و آنها در روستاهای آن سکونت گزیدند و به دامداری مشغول شدند، باباعلی یک، کوسه احمدلو مدتها رئیس طوایف افشار آن منطقه و پدر گل افشان [همسر اول نادر شاه و مادر رضاقلی] و شوهر زبیده مادر بیه نادر [که از وی دو فرزند به نامهای فتحعلی و لطفعلی] داشت و پس از فوت همسر اول نادر، زبیده مادر نادر و باباعلی یک، دختر دیگر باباعلی را به نام گوهرشاد به عقد نادر در آوردند و به احتمال در سال ۱۱۳۶ ق. فوت کرده.

میرنیا، سیدعلی، ایلها و طایفه‌های عشایری خراسان، تهران، موسسه انتشاراتی و آموزش نسل دانش، ۱۳۶۹ ش، ص ۷۸.

بیگلری، بیژن، باباعلی، شرح حال چند تن از رجال دوره افشاریه، مجله بغما، سال ۳۱، شماره ۱۰، سال ۱۳۵۷، صص ۶۱۹ - ۶۲۱.

۲۰- اصل: مرکور

۲۱- در کتاب از چوپانی تا سلطانی (زندگینامه نادر)، تألیف سیدعلی میرنیا، ص ۵۷



این سند کلیشه شده است و تاریخ آن ربیع الاول است.

۲۲- میرنیا، سیدعلی، ایل‌ها و طایفه‌های عشایری خراسان، همان، ص ۱۳۴.

۲۳- صوفیان *Suáfi - y - án* دهی است از هستان حومه بخش صومای شهرستان ارومیه.

دهخدا، علی‌اکبر، همان، جلد ۹، ص ۱۳۳-۶.

۲۴- توحیدی، کلیم‌الله (اوغازی)، حرکت تاریخی کرد به خراسان در دفاع از استقلال ایران، ج ۲، مشهد، چاپ و صحافی دانشگاه فردوسی، ۱۳۶۴ش، ص ۱۹۳.

۲۵- گردهای ایل رشوانلو، در ابتدای به قدرت رسیدن نادر در درگز، مانند ایل‌های کیوانلو و زعفرانلو از مخالفان نادر بودند و هنگامی که وی سران ایل‌ها و طایفه‌های منطقه درگز، سرخس، کلات، مرو را تحت اطاعت خود درآورد از سران ایل‌های کرد هم دعوت بعمل آورد که به او پیوندند ولی سران ایل‌های کیوانلو و رشوانلو، دعوت او را به تمسخر گرفتند، سپس نادر نیرویی جهت تشنیه آنان روانه کرد، چون شاهوردی خان کیوانلو از آمدن نادر آگاهی یافت یک‌هایی به بیان ایل چشم‌گرتک به شیدقلی بیگ، جعفرقلی بیگ و محمدحسین خان زعفرانلو فرستاد و گردهای نواحی مزدوران، سرخس، مرو، شاهجهان نیز به آنان پیوستند و به فوجان آمدند ولی در آن جا از سپاه نادر شکست خوردند و بعد از آن سران ایل‌های کرد بخصوص پس از ازدواج نادر با خواهر محمدحسین خان به اطاعت او درآمدند و سران اکراد از جمله شاهوردی بیگ به همکاری نادر پرداخت.

میرنیا، سیدعلی، ایل‌ها و طایفه‌های عشایری خراسان، همان، صص ۱۱۸ - ۱۱۹ و ۱۴۰.

۲۶- سند شماره ۲.

۲۷- سال مار.

۲۸- شاپوریان، عنایت‌الله، بیست و پنج سده مالیات. تهران، وزارت دارایی، ۱۳۵۰ش، ص ۱۰۴.

۲۹- شعبانی، رضا، تاریخ اجتماعی ایران در عصر افشاریه، ج اول، تهران، موسسه انتشارات نوین، ۱۳۶۹ش، چاپ دوم، ص ۲۰۱.

۳۰- سال سنگ

۳۱- اصل: حکومت.

۳۲- نادری منسوب به نادر (ناظم الاطباء): جهانگشای نادری، سکه نادری.

۳۳- میرزامهدی خان استرآبادی، همان، صص ۳۱۶-۳۱۷.

۳۴- سرپرسی، سایکس، تاریخ ایران، ج ۲، ترجمه سیدمحمدتقی فخرداعی گیلانی، تهران، انتشارات دنیای کتاب، ۱۳۷۰ش، چاپ پنجم، ص ۳۸۴.

۳۵- مقتدر، غلامحسین، تاریخ نظامی ایران، تهران، چاپخانه فردین و برادر، ۱۹- ۱۳۱۸، صص ۲۱۱-۲۱۲.

میرزامهدی خان استرآبادی، همان، ص ۳۱۷.

۳۶- محمدکاظم مروزی، همان، ج ۲، ص ۸۴۲.

۳۷- محمدکاظم مروزی، همان صص ۸۲۷-۸۲۸.

۳۹- همان کتاب، ص ۸۲۸.

۴۰- همان کتاب، ص ۸۴۲.

۴۱- جوزا: خرداد ماه

۴۲- شعبانی، رضا، همان، ص ۱۰۲.

۴۳- میرزامهدی خان استرآبادی، همان، صص ۳۷۶-۳۷۷.

۴۴- شعبانی، رضا، همان، ص ۱۰۲.

۴۵- سرپرسی سایکس، همان، ص ۳۸۵.

۴۶- میرزامهدی خان استرآبادی، همان، ص ۳۷۰.

۴۷- محمدحسن خان اعتمادالسلطنه (صنیع‌الدوله)، تاریخ منظم ناصری، ج ۲، به تصحیح محمداسماعیل رضوانی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۴ش، ص ۱۱۲۷.

۴۸- میرزامهدی خان استرآبادی، همان، ص ۳۸۰.

۴۹- دهخدا، علی‌اکبر، ج ۱۳، همان، ص ۱۹۵۳۰.

۵۰- میرزامهدی خان استرآبادی، همان، ص ۳۸۱.

۵۱- آق‌سو(عاق‌سو)، نام محلی است در چهار فرسخی شماخی، و در بعضی از کتابها آمده است که نادر آن را بنا نهاده است.

میرزامهدی خان استرآبادی، همان، صص ۶۸۸-۶۸۹.

۵۲- شاید بلیقان باشد.

۵۳- نواله: چونه خمیر از آرد جو که ساریانان به شتر می‌دهند.

*با تشکر از کلیه همکاران که امکان دستیابی به این اسناد را فراهم کردند.

بسم الله الرحمن الرحيم



بسم الله الرحمن الرحيم

اگر عیال و عاقلان فاش را حاکم کما را بسوختن است به سرافراشته بر بندگی و اولاد

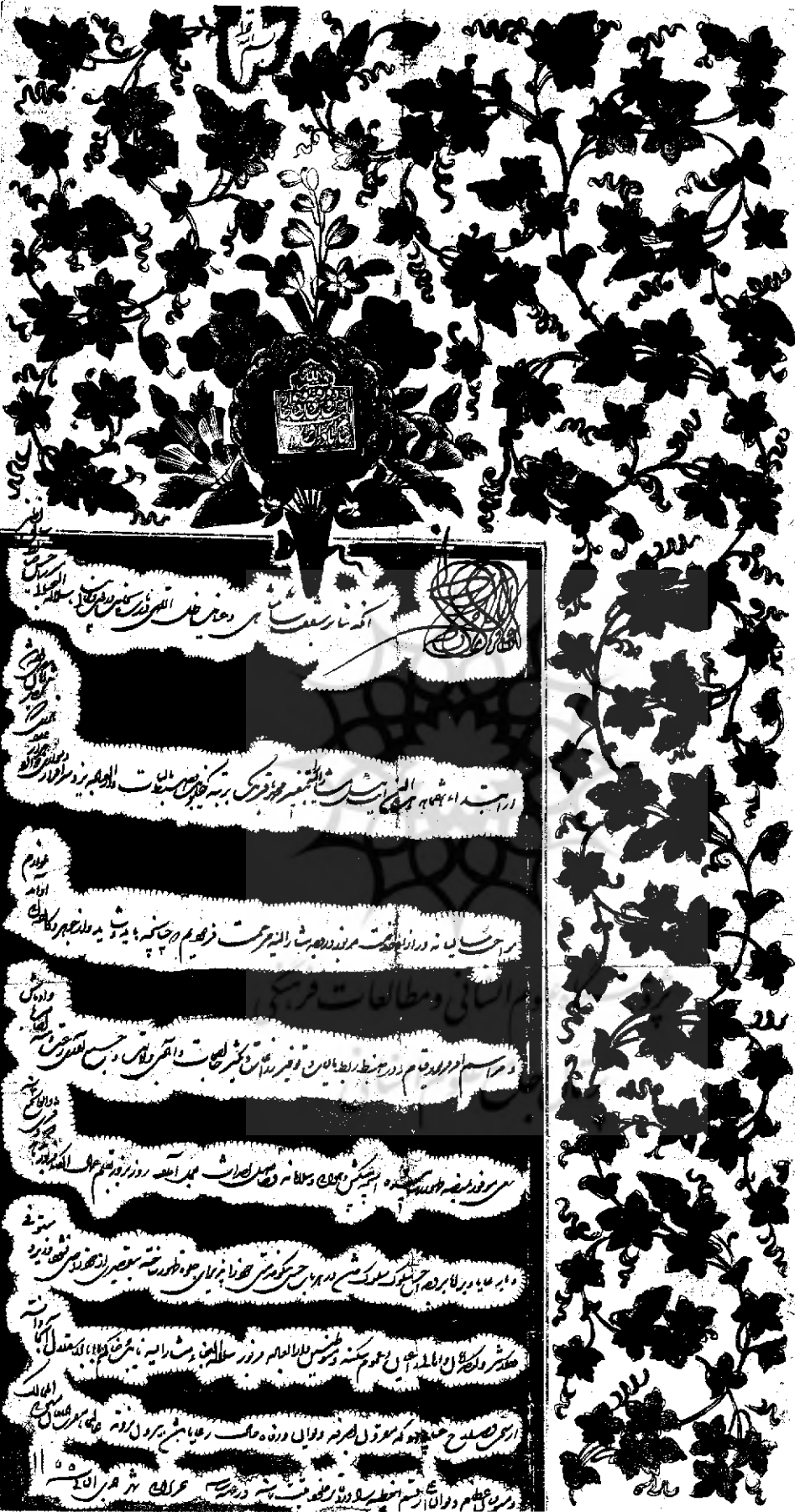
چون چند خاوند محبت فاش را که تازه وارد شده از عیال شاه وقت تو جانید و مع غمت آید و در چشم

بجمل اطلاع بر حضور آن افسر از لجا به محققه کردید خانه الله تعالی صومعه و عیال خاوند محبت کوسه

سکن ولدند از زحمت آید و بچه نمک آنکه از زبانه زحمت و مدار کردار مجسمه کور و زبانه زحمت

و با آب و زین و زین و چقدر از رهرف محبت فاش جدید و قدغن نماید و منبر عیال

در وقت کرده مبلد آورده از زرا خودی فرادان زحمت به هدیه بکشت و کشت



آنکه تا رسید ماه رمضان...
 از آنکه تا رسید ماه رمضان...
 در آن شب که در آن شب...
 در آن شب که در آن شب...
 در آن شب که در آن شب...
 در آن شب که در آن شب...

بسم الله




حلال است

بسم الله الرحمن الرحيم
اینکه فرموده خداوند تعالی در آیه شریفه انما حلال الخ
مرا از دست کشیدند و در هیچ ایضاً یافت نمی شود به غیر اصل رسید
و این امر کرده بودم هزار و نود و نه نفر از میان محبت خود از دست
محضت که خود هم هزار و نود و نود و سیست محضت علی فخر و دولت و دولت
از خود محبت در حد و در عزت است و در آنکه از خود فخر و دولت است
از تمام دیگر کشند و محضت است فخر و دولت است کلب غیر در آنجا اهدا
هم هزار و نود و نود و نود است و در آنجا فخر و دولت است فخر و دولت
فخر و دولت است هزار و نود و نود و نود است و در آنجا فخر و دولت
عشایر و نوبت و چاک و در آنجا فخر و دولت است و در آنجا فخر و دولت
کلمه ای که در باد است و در آنجا فخر و دولت است و در آنجا فخر و دولت

و تمام هر که در آنجا فخر و دولت است و در آنجا فخر و دولت است




 تکریم بنام حضرت امامت و عصمت از طرفین خردمندانه و در
 راجع به

مقام عالی در امور علمی و فرهنگی
 در مورد...
 در مورد...

در مورد...
 در مورد...
 در مورد...

در مورد...
 در مورد...
 در مورد...

در مورد...
 در مورد...
 در مورد...